

سنجش خرد ناب



Immanuel Kant

ایمانوئل کانت

22 آوریل 1724 - 12 فوریه 1804

سنجشِ خردِ ناب

نوشته‌ی

ایمانوئل کانت

ترجمه‌ی

دکتر میر شمس‌الدین ادیب سلطانی

ویراست دوّم ترجمه‌ی فارسی

با بازنگری‌ی سراسری



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران ۱۳۸۳

ویراست نخست ترجمه‌ی فارسی‌ی سنجش خرد ناب نوشته‌ی ایمانوئل کانت به سان عمده برپایه‌ی دو چاپ 1967 و 1971 ویراست دوم رایموند شمیت در 1930 در سلسله‌ی «کتابخانه‌ی فلسفی»، که هر دو ویراست اصلی‌ی A و B را در بر می‌گیرد، انجام گرفته است:

Kant, Immanuel. KRITIK DER REINEN VERNUNFT. Nach der ersten und zweiten Original-Ausgabe neu herausgegeben von Raymund Schmidt, 1926. Zweite, durchgesehene, um ein Namenregister vermehrte Auflage, 1930. (Philosophische Bibliothek Bd. 37a).

© Felix Meiner Verlag, Hamburg, 1956. Nachdruck 1967.

– Um das Sachregister von Karl Vorländer ergänzter Nachdruck 1971.

در آماده ساختن ترجمه برای ویراست دوم، متن فارسی دقیقانه با متن نوین سنجش خرد ناب ویراسته‌ی پِنس تیمرمان در 1998، مطابقت شده است:

Kant, Immanuel. KRITIK DER REINEN VERNUNFT. Nach der ersten und zweiten Originalausgabe herausgegeben von Jens Timmermann. Mit einer Bibliographie von Heiner Klemme. Philosophische Bibliothek Bd. 505.

© Felix Meiner Verlage, Hamburg 1998.

ترجمه‌ی فارسی‌ی سنجش خرد ناب نوشته‌ی ایمانوئل کانت، پیشکش می‌شود به:

آناکسیماندروس
پلاتون (افلاطون)
آریستوتلس (ارسطو)
راجر بیکن
قدیس توماس آکوئیناس
رنه دکارت
باروخ بندیکتوس ده اسپینوزا
سر آیزاک نیوتن
گوتفرید ویلهلم، فرایهر فون لایبنیتس
دیوید هیوم
ایمانوئل کانت
گئورگ ویلهلم فریدریش هگل
آلبرت آینشتاین
لودویگ یوزف یوهان ویتگنشتاین

با ستایش و نیایش،
مترجم

διὰ γὰρ τὸ θαυμάζειν οἱ ἄνθρωποι καὶ νῦν καὶ τὸ πρῶτον ἤρξαντο φιλοσοφεῖν, ... ὁ δ' ἀπορῶν καὶ θαυμάζων οἶεται ἀγνοεῖν (...) ὥστ' εἴπερ διὰ τὸ φεῦγειν τὴν ἀγνοίαν ἐφιλοσόφησαν, φανερόν ἐστι διὰ τὸ εἰδέναί τὸ ἐπίστασθαι ἐδίωκον, καὶ οὐ χρήσεώς τινος ἔνεκεν.

—ARISTOTELOUS TΩN META TA PHYSIKA A, ii 982^b 12— ... — 22.

زیرا از راه در شگفت شدن / شگفتیدن است که مردمان اکنون می‌آغازند، و نیز از نخست آغازیدند به فلسفه ورزیدن / فلسفیدن، ... ولی آن که سرگشته می‌شود و به شگفت می‌افتد، خود را نادان می‌پندارد (...): از اینرو چون به انگیزاننده‌ی گریز از نادانی مردمان فلسفه ورزیدند، پس آشکار است که از بهر دانستن شناختن را پی گرفتند، و نه از بهر گونه‌ای سود عملی. — ارسطو، متافیزیک [= متافیزیک].

پیشگفتار مترجم بر ویراست دوم ترجمه‌ی فارسی

(0) جای شادی و نیایش و سپاس است که اینک ویراست دوم ترجمه‌ی فارسی‌ی سنجش خرد ناب نوشته‌ی ایمانوئل کانت فیلسوف آلمانی، این پُرخواننده‌ترین کتاب فلسفی‌ی باخترزمین در سراسر جهان، در پرتو همت والای سروران فرهنگ‌پرور مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر چاپ-پخش شده، در دسترس دوستداران نهاده می‌شود.

1) درباره‌ی ویراست نخست ترجمه‌ی فارسی

1.0) ترجمه‌ی فارسی‌ی سنجش خرد ناب کمابیش هژده سال پیش چاپ-پخش شد (تاریخ چاپ شده در کتاب، ۱۳۶۲ / 1983 است، ولی کار چاپ و پخش کتاب در تایستان ۱۳۶۳ / 1984 به پایان رسید؛ — تاریخ نگارش این پیشگفتار: فورودین و اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۱ / مارس و آوریل 2002).

ترجمه‌ی فارسی‌ی سنجش خرد ناب پس از چاپ-پخش آن با پیشواز و روی‌آورش بیماند خوانندگان فارسی‌زبان روبرو شد: سخن‌گفتن درباره‌ی «فروش» یک کتاب فلسفی و ایستادن بر سر آن چونان چم [= دلیل] روی‌آورش خوانندگان، شاید چندان فرهنگمندان به نگر نرسد و در بُن، والا و بخردانه نباشد. ولی با اینهمه ایواز [= صرفاً] چونان یک «بوده» برمی‌نویسیم که از این ترجمه در دیرند چهارده سال، در حدود یازده هزار نسخه فروش رفت، و این امر با توجه به اینکه سنجش خرد ناب

یک اثر سنگین و تراز نخست فلسفی مردمگان [= بشریت] است، در زندگی و تاریخ کتاب در ایران، اگر بی‌پیشینه نباشد، دست‌کم، کم‌پیشینه است.

1.1 چاپ-پخش ترجمه‌ی فارسی‌ی سنجش خرد ناب خود را چونان یک رویداد، یک واقعه، در ایران استوار ساخت:

1.1.1 درباره‌ی روش ترجمه و دستگاه تشنیک-واژه‌شناسی [= اصطلاح‌شناسی] ی فارسی و به سان کلی زبان سنجش خرد ناب، رایها و نگرهای دیگرسان و گاه ترازانالانه آخشیج‌گونه [= قطراً مخالف = diamétralement opposées] بازنموده شده است. – باید کوشید تا این امر را در فردید [= پرسپکتیو] آن درنگریست:

کتاب سنجش خرد ناب نخستین ترجمه‌ای بود که از اصل یک نوشتار بزرگ فلسفی به زبان فارسی انجام می‌گرفت. از اینرو برخی از ایرانیان نیکوسرشت و فرهنگ‌دوست و کتابخوان که با اصل اثرهای فلسفی گرانسنگ آشنایی نداشتند، ناگهان در برابر اثری قرار گرفتند که بر پایه‌ی نگره‌ی همخوانی‌ی یک به یک اندرمیان متن ترجمه‌شونده و متن ترجمه‌شده (بر پایه‌ی آناکاوای نشانگریک [= معنائیک = سماتیک] و تا ویمند [= مرز = حد] برتافت / بُردباری‌ی نحو زبان طبیعی)، نگره‌ی پیش‌نهاد از سوی این مترجم، از یکی از دشوارترین گونه‌های زبان آلمانی به فارسی برگردانده شده بود، و بناچار دشوارخوان و دیریاب و سنگین بود، و دشوارخوانی و دیریابی و سنگینی آن برای ایشان تازگی داشت. و این بیکباره چنان بود که بیوسیده می‌شد.

1.1.2 سنجشنامه [= نقد]‌هایی نیز درباره‌ی ترجمه‌ی فارسی نگاشته شد و چم‌ورزی [= استدلال = Argument]‌هایی در آنها در آفند به، و به پدافند از، ترجمه‌ی فارسی پیش‌نهاد شدند. – نکته‌ی آندزاستیک [= جالب = interessant] آنکه چهارده / پانزده سال پس از چاپ-پخش سنجش خرد ناب هنوز درباره‌ی آن رای و نگر و سنجشنامه نوشته شده است و این نیز در تاریخ نوین چاپ-پخش کتاب در ایران بی‌پیشینه است. – این سنجشنامه‌ها تا آنجا که چم‌ورزی / استدلال پیش می‌نهند، همگی خوب‌اند:

در اینجا نخست می‌کشیم تا سنجشنامه‌ی «خوب» را تعریف کنیم، تا سپس به نقش آن پردازیم. – اکنون باید بناچار (به سان موقت هم که شده) از نسبیّت‌گروی [= رلاتی‌ویسم = Relativismus]، یعنی از فضای گورگیاسی-پروتاگوراسی بیرون آییم (دید کلی و فلسفی این مترجم نسبیّت‌گروانه [= رلاتی‌ویست / رلاتی‌ویستیک = relativistisch] است). – سنجشنامه‌ی «خوب» آن نیست که اگر روش ترجمه‌ی مترجم و درستی ترجمه‌ی مترجم را تأیید کند، آنگاه «از نگرگاه مترجم» خوب باشد، یا اگر روش ترجمه‌ی مترجم و درستی ترجمه‌ی او را تأیید نکند، «از نگرگاه کسانی که به

آخشیج نگرهای مترجم می‌اندیشند / از نگرگاه مخالفان روش و کار مترجم» خوب باشد. درباره‌ی سنجشنامه‌ی «خوب»، باید بکشیم از نگرگاه داور به کارها بنگریم. این از سویه‌ی نایی [= منفی]. – و اما از سویه‌ی هایی [= مثبت]، سنجشنامه‌ی «خوب» آن است که تا آنجا که بتوان برون‌آختیگی [= عینیت] را پاس داشت، کتاب را به خوانندگان بازشناساند و در این روند، برپایه‌ی درون‌آختیگی [= ذهنیت] نگارنده‌ی خود، گونه‌ای چم‌ورزی / استدلال / آرگومنت را بازنماید. نقش چنین سنجشنامه‌ی آن است که در پرتو چم‌ورزیها و یادچم‌ورزیها، اثر سنجیده‌شونده یا سخته‌شده، سنجیدار می‌خورد، پیش-برنهشها و ارزش‌آغازها و آغازها و روشها و هستها و سویه‌های آن بررسی می‌شوند، و در پرتو نهادن و نهاده شدن مینو در برابر مینو، اندیشه در برابر اندیشه، و روش در برابر روش، ارزش اثر، خواه تألیفی، خواه ترجمه، بهتر شناخته می‌شود و جایگاه آن کمابیش معین می‌گردد. هرآینه یک سنجشنامه‌ی «خوب» تنها در یک سپهر فلسفی باز نمی‌ماند، بلکه به خُرده‌گان [= جزئیها] نیز می‌پردازد، از جمله به بوده‌ها، یا در فناد یک اثر ترجمه، جدا از پیش‌برنهشها و دیگرها، بویژه به درست دریافته شدن متن اصلی، و درست و روشن بیان شدن متن اصلی در زبان ترجمه، و حتا به طرح و صفحه‌آرایی و سویه‌های گرافیک و چاپ و چه و چه و چه، که آشکار است. – بدینسان، خوانندگان یک سنجشنامه، چم‌ورزی(ها)ی پیش‌نهاده شده را می‌خوانند و با خرد خود می‌سنجند و نگری پخته‌تر می‌یابند، و چه بسا در این فراروند، اگر اصل اثر سنجیده‌شونده را نخوانده باشند، به خواندن آن رهنمون می‌شوند.

خوانندگان گرامی توجّه می‌نمایند که بی از [= بدون] یک دیالکتیک، یا به اصطلاح ما «دویچمگوییک»، زنده، دانش و اندیشه پیش نتواند رفت:

1.1.3 براستی بهترین و بزرگترین خدمت به یک شیوه یا روش یا نگره‌ی نوین، – و هرگونه روش، چنانچه به اندازه‌ی بسنده (و هرآینه «به اندازه‌ی بسنده» را نمی‌توان تعریف کرد) مایه‌مند و گرانسنگ باشد، همهنگام به یک نگره [= نظریه = تئوری] تّرامی‌دیسد، – بهترین و بزرگترین خدمت به فرهنگ و حتا بهترین و بزرگترین خدمت به استواری راستی / حقیقت، آفند به آن شیوه یا روش یا نگره و کوشش در نابودی آن است. اگر با یک نوشته، یک نگره‌ی نوین، نابود شود، حوّاش است که نابود شود: ناتوان، یا کم‌توان، یا میان‌تهی بوده است، و از اینرو با یک آتک [= حمله = attack]، با یک تَلَنگَر، با یک مقاله، فروریخته است. ولی اگر به رغم آفندا و آتک‌های گوناگون، یک نگر یا نگره‌ی نوین به زندگی خود ادامه دهد و اندک اندک نیرومندتر شود و در اندیشش همگان نفوذ گذارد، آنگاه از راه «پارتی‌بازی» و «ارفاق» و «تعارف» به چنین پایگاهی دست نیافته است، بلکه به گوهر، نیرومند بوده است و در یک پیکار دویچمگویانه‌ی

چه بسا بیرحمانه، هستی‌ی بالنده الفنجیده است.

1.1.4) پیش از آنکه دورتر رویم، نکته‌ای نیز درباره‌ی «لحن» سنجشنامه‌ها در خور یاد کردن است:

هرآینه «ترازمندی» / «تعادل» ($\eta \muετρίότης = M\ddot{a}\beta igkeit$)، «انصاف» (fairness)، «ملایمت»، «بیش از اندازه گرم نشدن در بحث و از کوره در نرفتن»، «آرامش»، «خویشتنداری» ($\sigma\omega\phi\rho\sigma\acute{\upsilon}\nu\eta$)، «خونسردی»، و مانند آنها، و بویژه «حقیقت‌جویی» و «راستی‌پویی»، در شمار آیینهای پسندیده‌اند. از یک نگرگاه آرمانی شاید بهتر باشد که سنجشنامه‌ها با این آیینها نگاشته شوند. [از مجموع گفته‌های ارسطو در فرگرد هفتم در پیرامون بخشهای جانوران (Περὶ ζῴων μορίων) چنین برمی‌آید که کار مغز، سرد کردن خون است. هرآینه دانشهای زیستشناسی و فیزیولوژی و زیستشیمی، و حتّا کالبدشناسی، در زمان باستان هنوز به مفهوم راستین دانشی، هست نشده بوده‌اند (خود ارسطو پدر دانش زیستشناسی است)، ولی با اینهمه، به یک معنای مجازی، این «نتیجه» درست است: مردمان به هنگام عصبانیت، نیکو نمی‌اندیشند، اما اگر بنشینند و *a mezza voce* و *mezzo piano*، و حتّا *pianissimo* سخن بگویند، یا درنگ کنند و به اندیشه پردازند، آنگاه عصبانیت‌شان – دست‌کم تا اندازه‌ای – فرو می‌نشیند.] – ولی از سوی دیگر، در بحث دانشی، اگر دیالکتیک یا دویچمگوویک، جنبه‌ی تند و بیرحمانه به خود بگیرد، و حتّا به «پولمیک» / «پادرزمیک» و «اریستیک» / «ستیزیک» تّرادیسد، از نگرگاه پراگماتیک یا ورزگروانه گاه سودمند تواند بود. چه بسا رودریاستیهای دیپلوماتیک و تعارف و مجامله‌ی بیش از اندازه، و بویژه ادب دروغین، و زیانمندتر از همه تحسین بیش از حد، – و، خدای ناکرده، چاپلوسی – تیزی‌ی چم‌ورزی را گُند می‌سازند و از اینرو دشمن سنجش بی‌یکسویانه از کار درمی‌آیند. مترجم در این باره در دیگر اثرهای خود نیز سخن گفته است و از اینرو در اینجا باز باره سخن نمی‌گوید. پس تنها این باز می‌ماند که مترجم از سوی خود، و از سوی دانش و اندیشه و فلسفه، سپاس ژرف خود را به همه‌ی سنجشگران و دانشمندان و فلسفه‌نگارانی که درباره‌ی سنجش خود ناب – خواه هایانه، خواه نایانه، – مطلب نگاشته‌اند، باز نماید. ولی بیش از این، مترجم در موقعیتی نیست که درباره‌ی تک تک سنجشنامه‌ها و ارزش آنها سخن گوید. – افلاطون در دیالوگ فایدروس، در بافتی جداسان با نکته‌ی گفتگو شوّنده در اینجا، از زبان «سقراط» جمله‌ای دارد که سوبه‌ای از آن به نکته‌ی گفتگو شوّنده پیوند تواند داشت. فرعون ثاموس $\Theta\acute{\alpha}\mu\omicron\varsigma$ / $\Theta\acute{\alpha}\mu\omicron\varsigma$ / $\Theta\acute{\alpha}\mu\omicron\varsigma$ ، $\Theta\acute{\alpha}\mu\omicron\varsigma$ / $\Theta\acute{\alpha}\mu\omicron\varsigma$ ، خطاب به ثوث $\Theta\acute{\epsilon}\upsilon\theta$ / $\Theta\acute{\epsilon}\upsilon\theta$ که نوآورها و اختراعه‌های خود را عرضه می‌کرد (در پیوند با نوآوری خطّ) چنین می‌گوید:

ὡ τεχνικώτατε Θεού, ἄλλος μὲν τεκεῖν δυνατὸς τὰ τέχνης, ἄλλος δὲ κρίναι τίν' ἔχει μοῖραν βλάβης τε καὶ ὠφελίας τοῖς μέλλουσι χρῆσθαι.

– ΠΛΑΤΩΝΟΣ ΦΑΙΔΡΟΣ, 274E.

ای پرهزرتین ثئو، یک تن می‌تواند چیزهایی از تشنیک [= هنر / صنعت] را به هستی آورد / بیافریند، ولی داوری کردن در اینکه آنها برای کسانی که می‌خواهند بکارشان برند، چه میزانی از زیان و سود دارند، از آن دیگری است.

(1.1.5) با اینهمه، و از سوی دیگر، در برابر واکنشهای ابراز شده در پیرامون زبان و شیوه‌ی نگارش مترجم در اثرهای خود، مترجم برای نخستین بار یک آپولوگیا [= دفاعیه = *ἀπολογία*] ی فلسفی از شیوه‌ی نگارش خود را در پیشگفتار منطق ارسطو (ارگانون)، – مؤسسه‌ی انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۸ – در § 6.6، جستار «زبان و اندیشش» در صص LI–LIII ی آن کتاب، پیش نهاده است. خوانندگان ارجمند می‌توانند بدان بازگردند. آهنگ مترجم در نگاشتن آن آپولوگیا این نبوده است که بایستگانه خوانندگان اندیشه‌کار را همراهی [= همراهی] خود سازد، آهنگ مترجم ابواز [= صرفاً] آن بوده است که ایستگاه و نگرگاه او دریافته شود و هماهنگیها و ناهماهنگیهای خوانندگان با روش او، با آگاهی بیشتری انجام گیرند و ژرفش بیشتری الفنجیده شود.

(1.2) بر روی هم در سه زمینه‌ی نمایان، سنجش خرد ناب در جامعه‌ی فرهیختگان و کتابخوانان، و در روند و فرگشت اندیشه و کژپُگیری [= شکل‌گیری] های آن در ایران-زمین نفوذ گذاشت، و این نفوذ همچنان ادامه دارد.

(1.2.1) پیوند زبان و اندیشه. یکی از این زمینه‌ها، زبان فارسی است:

اندک اندک، همین زبان ترجمه‌ی فارسی‌ی دشوارخوان یا «دُشوارخوان» سنجش خود ناب که بازتابنده‌ی نثر خود ایمانوئل کانت بود، – و هرآینه زبان دیگر نوشتارهای مترجم، – در نثر فلسفی‌کنونی‌ی فارسی و به سان کلی در نثر دانشی و اندیشگی‌ی فارسی نفوذ گذاشت، چنانکه هم‌اکنون در خواننده‌های روزانه نیز حس شدنی است. اینکه مایه‌مندی و دامنه‌ی این نفوذ تا چه اندازه است یا تا چه اندازه خواهد بود، آیا کم‌رنگ خواهد شد یا به یک فرگشت تاریخی ریشه‌ای [= رادیکال] در زبان فارسی خواهد انجامید، امری است که داوری‌ی آن با تاریخ است. – کاربرد واژه‌ی «نفوذ» در اینجا نیاز به روشن‌سازی دارد. نفوذ به نشانگری‌ی واپی‌نگاری [= تقلید] نیست. خواست مترجم، و فرجام‌آهنگ مترجم، آن نبوده است که فلسفه‌نگاران در ایران به شیوه‌ی سنجش خرد ناب